



۲.....	مقدمه
۲.....	روایات باب خنزیر
۲.....	طایفه اول: حرمت وضعی و تکلیفی
۲.....	طایفه دوم: جواز و صحت معامله از ناحیه ذمی
۲.....	طایفه سوم: جواز و صحت معامله از ذمی و سلب جواز مطلقا از مسلم
۳.....	طایفه چهارم حرمت تکلیفی و جواز وضعی
۳.....	طایفه پنجم صحت و جواز مطلقا
۳.....	روایات طایفه چهارم
۳.....	روایت دوم باب ۶۰
۴.....	روایت چهارم باب ۶۰
۴.....	بررسی سندی: ضعف سندی روایت
۴.....	بررسی دلالتی: دو احتمال در روایت
۴.....	روایات طایفه پنجم
۴.....	روایت سوم باب ۶۰
۴.....	بررسی سندی: معتبر بودن روایت
۵.....	بررسی دلالتی: دو احتمال در مدلول روایت
۵.....	روایت چهارم باب ۶۰ بنا بر یکی از احتمالات مطرح شده
۵.....	روایت پنجم باب ۶۰
۵.....	معنای انقلاب نسبت
۶.....	انقلاب نسبت و مواردی که دو عام و دو خاص وجود دارد
۶.....	انقلاب نسبت و مواردی که دو عام و یک خاص وجود دارد
۶.....	نظریات در قسم دوم
۶.....	نظریه اول عدم انقلاب نسبت و وجود تعارض
۷.....	نظریه دوم انقلاب نسبت و برطرف شدن تعارض
۷.....	ثمره بحث انقلاب نسبت



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

مطابق قواعد اگر منافع محله‌ای در خنزیر باشد بیع و تکسب به خنزیر جایز و نافذ است اما در خصوص خنزیر روایات خاصه‌ای وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد.

روایات باب خنزیر

هر چند در تقسیم‌بندی روایات مرتبط با بحث خنزیر تقسیم‌بندی‌های مختلف وجود که عده‌ای آن را به دو قسم و بعضی بیشتر تقسیم کرده‌اند اما در مجموع می‌توان این روایات را به پنج طایفه تقسیم کرد.

طایفه اول: حرمت وضعی و تکلیفی

طایفه اول روایاتی است که بر حرمت و بطلان تکسب به خنزیر دلالت می‌کند که در این روایات تعبیر سحت وجود دارد.

طایفه دوم: جواز و صحت معامله از ناحیه ذمی

طایفه دوم روایاتی است که دلالت بر جواز و صحت معامله از ناحیه ذمی می‌کند و در مورد مسلم هیچ دلالتی نداشت که موثق منصور، حدیث اول باب ۶۰ و موثق یونس، حدیث دوم باب ۵۷ از ابواب ما یکتسب به از این طایفه از روایات می‌باشند.

طایفه سوم: جواز و صحت معامله از ذمی و سلب جواز مطلقاً از مسلم

طایفه سوم روایاتی است که دلالت بر جواز و صحت معامله از سوی ذمی و عدم جواز و بطلان معامله از ناحیه مسلم می‌کند که روایات این طایفه، دو روایت باب ۵۷ است و هر دو ضعیف هستند مگر اینکه از باب قاعده تبدیل سند بتوان یکی از آنها را تصحیح کرد.



طایفه چهارم حرمت تکلیفی و جواز وضعی

طایفه چهارم روایاتی است که دلالت بر حرمت و عدم جواز تکلیفی و صحت و نفوذ وضعی مطلقاً چه معامله از ناحیه ذمی باشد و چه از ناحیه مسلم باشد، می‌کند.

طایفه پنجم صحت و جواز مطلقاً

طایفه پنجم هم روایاتی است که در مقابل طایفه اول دلالت بر صحت و جواز می‌کند مطلقاً چه مسلمان باشد و چه ذمی باشد.

روایات طایفه چهارم

روایت دوم باب ۶۰

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ - فَبَاعَ خَمْرًا وَ خَنَازِيرَ وَ هُوَ يَنْظُرُ فَقَضَاهُ - فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ أَمَّا لِلْمُقْتَضَى فَحَلَالٌ - وَ أَمَّا لِلْبَائِعِ فَحَرَامٌ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ»^۱

این روایت دو سند دارد که هر دو معتبر می‌باشند و در روایت بین حکم وضعی و تکلیفی تفصیل داده است و از عبارت «لِلْمُقْتَضَى فَحَلَالٌ» صحت و جواز وضعی و از عبارت «لِلْبَائِعِ فَحَرَامٌ» حکم تکلیفی حرمت به دست می‌آید. در این روایت بین مسلم و ذمی تفصیلی نداده است.

^۱ - وسائل الشیعة کتاب التجارة ابواب ما یکتسب باب ۶۰ ح ۲.



روایت چهارم باب ۶۰

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخُثْعَمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ - يَكُونُ لَنَا عَلَيْهِ الدِّينُ - فَيَبِيعُ الْخَمْرَ وَالْخَنَازِيرَ فَيَقْضِينَا - فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ.^۲»

بررسی سندی: ضعف سندی روایت

این روایت به دلیل وجود قاسم بن محمد و محمد بن یحیی در سند آن ضعیف هست.

بررسی دلالتی: دو احتمال در روایت

در مدلول این روایت دو احتمال وجود دارد اگر به عبارت «فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ» مفهوم داشته باشد مدلول روایت این می‌شود که چون معامله و ضعا صحیح بوده است دریافت مال توسط طلبکار صحیح است اما تکلیفاً برای بایع حرام است و اگر مفهوم نداشته باشد این روایت در ذیل طایفه پنجم از روایات که دلالت بر جواز وضعی و تکلیفی می‌کنند قرار می‌گیرد.

روایات طایفه پنجم

طایفه پنجم روایاتی است که دلالت بر جواز و صحت می‌کند مطلقاً یعنی معامله چه از ناحیه ذمی صورت بگیرد و چه از ناحیه مسلم واقع شود.

روایت سوم باب ۶۰

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الدَّرَاهِمُ - فَيَبِيعُ بِهَا خَمْرًا وَخَنزِيرًا ثُمَّ يَقْضِي مِنْهَا - قَالَ لَا بَأْسَ أَوْ قَالَ خُذْهَا.^۳»

بررسی سندی: معتبر بودن روایت

این روایت از لحاظ سندی معتبر هست.

^۲ - وسائل الشیعة کتاب التجارة ابواب ما یکتسب باب ۶۰ ح ۴.

^۳ - وسائل الشیعة کتاب التجارة ابواب ما یکتسب باب ۶۰ ح ۳.



بررسی دلالتی: دو احتمال در مدلول روایت

در عبارت «لَا بَأْسَ» دو احتمال وجود دارد.

۱. احتمال اول این است که این عدم اشکال و جواز مربوط به ادا دین و کسی باشد که دینش را دریافت می‌کند در این صورت روایت در ذیل طایفه چهارم از روایات قرار می‌گیرد که بین حکم وضعی و تکلیفی تفصیل می‌دهد.

۲. احتمال دوم این است که بگوییم که این عبارت مربوط به بایع و دریافت‌کننده دین است و سؤال از وظیفه هر دو هست که در این صورت روایت هم بر جواز تکلیفی و هم بر جواز وضعی دلالت می‌کند و در ذیل طایفه پنجم قرار می‌گیرد البته ظهور روایت در همین احتمال است.

روایت چهارم باب ۶۰ بنا بر یکی از احتمالات مطرح شده

روایت چهارم باب ۶۰ هم بنا بر یکی از احتمال که در ذیل طایفه چهارم مطرح شد در ذیل طایفه پنجم قرار می‌گیرد.

روایت پنجم باب ۶۰

«وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ - يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ مَالٌ - فَيَبِيعُ بَيْنَ يَدَيْهِ خَمْرًا وَخَنَازِيرَ يَأْخُذُ ثَمَنَهُ قَالَ لَا بَأْسَ» این روایت هم مثل روایت قبل دو احتمال در آن است که بنا بر احتمال دوم در ذیل طایفه پنجم قرار می‌گیرد البته این روایت به دلیل وجود عبدالله بن بحر دچار ضعف سندی است.

معنای انقلاب نسبت

قبل از اینکه وجوه جمع بین روایات مطرح شود، پیرامون بحث انقلاب نسبت مباحثی را مطرح می‌کنیم. انقلاب نسبت یک بحث اصولی هست که بحث از آن در ذیل بحث‌های عام و خاص و مطلق و مقید مطرح شده است. معنای انقلاب نسبت این است که وقتی بیش از دو روایت یعنی سه روایت و یا چهار روایت باهم تعارض کرد گاهی این

^۴- وسائل الشیعة کتاب التجارة ابواب ما یکتسب باب ۶۰ ح ۵.



روایات را به صورت عرضی باهم می‌سنجیم و از آن نتیجه‌گیری می‌کنیم و گاهی به این روایات در عرض هم نمی‌پردازیم بلکه با نسبت سنجی دو روایت و جمع آن به یک نتیجه ترکیبی می‌رسیم و سپس آن نتیجه ترکیبی را با روایت دیگر می‌سنجیم که به این حالت انقلاب نسبت گفته می‌شود و دارای اقسامی است و در اینکه آیا در تعارض ادله می‌توان از انقلاب نسبت استفاده کرد، نظریات مختلف وجود دارد که به نظر ما انقلاب نسبت با شرایطش که در اصول مطرح شده است، بحث درستی است.

انقلاب نسبت و مواردی که دو عام و دو خاص وجود دارد

در مواردی که دو روایت عام معارض وجود دارد و در مقابل دو دلیل خاص وجود دارد مثلاً دو دلیل عام وجود دارد یکی اکرم العلما و دیگری لا تکرّم العلما که این دو عام باهم تعارض دارند و در مقابل دو دلیل خاص وجود دارد یکی اکرم العالم العادل و دیگری لا تکرّم العالم الفاسق که در این صورت دلیل خاص دلیل مقابل خود را قید می‌زند یعنی اگر دلیل خاص ایجابی بود عام سلبی را و اگر دلیل خاص سلبی بود عام ایجابی خود را قید می‌زند پس مقید اکرم العلما، لا تکرّم العالم الفاسق است و مقید لا تکرّم العلما، اکرم العالم العادل است چون در مواردی که هر دو ایجابی و یا هر دو سلبی باشند بر مطلق و مقید حمل نمی‌شوند؛ و در نتیجه تعارض موجود حل می‌شود. این قسم مورد اتفاق همه هست و یک جمع عرفی هست و محل اجرای نظریه انقلاب نسبت نیست

انقلاب نسبت و مواردی که دو عام و یک خاص وجود دارد

قسم دوم انقلاب نسبت جای است که دو عام به همراه یک خاص وجود دارد مثلاً دو دلیل عام وجود دارد یکی اکرم العلما و دیگری لا تکرّم العلما و در مقابل یک دلیل خاص اکرم العالم العادل وجود دارد.

نظریات در قسم دوم

نظریه اول عدم انقلاب نسبت و وجود تعارض

نظریه اول در مورد این قسم دوم این است که هرچند یکی از روایات یا دلیل عام توسط خاص مقید شده است اما در هر صورت تعارض بین دو دلیل عام برطرف نشده است و این دو دلیل بر تعارض خود باقی است.



نظریه دوم انقلاب نسبت و برطرف شدن تعارض

نظریه دوم در مقام که نظریه صحیح هم همین نظریه است، انقلاب نسبت و برطرف شدن تعارض موجود هست به این صورت که اکرم العالم العادل (دلیل خاص) لاتکرم العلما (دلیل عام) را قید می‌زند و نتیجه می‌شود لا تکرم العالم الفاسق (نتیجه ترکیبی) و این نتیجه ترکیبی دلیل عام دیگر را که اکرم العلما باشد را قید می‌زند و در نتیجه تعارض بین ادله برطرف می‌شود.

ثمره بحث انقلاب نسبت

اگر در محل بحث نظریه انقلاب نسبت پذیرفته نشود دو دلیل عام باهم تعارض می‌کنند و ساقط می‌شوند و فقط دلیل خاص اکرم العالم العادل باقی می‌ماند و در غیر عالم عادل باید به قواعد عامه رجوع شود به خلاف صورتی نظریه انقلاب نسبت پذیرفته می‌شود که تعارض موجود حل می‌شود و ادله ساقط نمی‌شوند.